

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
ژانویه ۲۰۱۶

حقایق دربارہی «نکتہ»

شیر ہور

ترجمہی حسین پور خصالیان



اشاره‌ی مترجم:

متن اصلی نوشته‌ی حاضر را در هشتم ژوئن امسال توسط دوستان فلسطینی، از جمله کشیش محترم مارتین برایدت^۱ دریافت کردم. از آن جا که به برداشت من محتوای آن بسیار بااهمیت است، آن را ترجمه کردم.

در مورد سرنوشت مردم مظلوم فلسطین باید گفت که ظلم مضاعف این است که محافظه‌کاران اسرائیلی با وارونه کردن حقایق، گناه دربه‌داری مردم فلسطین را به گردن خود آن‌ها می‌اندازند و گویا کسی آن‌ها را آواره نکرده است. گرچه تاکنون مقالات متعددی در مورد آواره کردن مردم فلسطین منتشر شده است، ولی در این میان خاطرات یک یهودی اسرائیلی می‌تواند ارزنده‌تر باشد.

دکتر شیر هور، متولد سال ۱۹۷۸ در اسرائیل تحصیلات دانشگاهی خود را در آلمان انجام داد و در سال ۲۰۱۷ موفق به دریافت درجه‌ی دکترای او موضوع دکترای او «خصوصی‌سازی امور امنیتی در اسرائیل» بود.^۲

متن حاضر ترجمه و تلخیص متن سخنرانی وی در روز ۲۴ ماه مه سال جاری است.

داستانی که می‌خواهم شرح بدهم، چیزی نیست که من آن را ساخته و پرداخته کرده باشم. من فلسطینی نیستم و بلایی که آن‌ها را گرفتار کرده، بر من وارد نشده است. بزرگ شده در اسرائیل، در شهر اورشلیم هستم. مدت‌ها طول کشید تا من به حقایق در مورد نکبت پی ببرم.

من در شهر اورشلیم در یک خانواده‌ی روشنفکر چپ متولد شدم، در خانواده‌ای که به دنبال این حقیقت می‌گشت که آیا فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ به میل خودشان

^۱ Martin Breidert

خانه‌های خود را ترک کردند و در خارج از سرزمین مادری خود پناهنده شدند یا این که آنها را مجبور کرده بودند.



توافق اسلودر سال ۱۹۷۵ به صورت پیمان اسلو بین اسحق رابین و یاسر عرفات در حضور بیل کلینتون رسمیت یافت (برگرفته از ویکی پدیا)

مادر بزرگ پدری من برای پدرم تعریف می‌کرد که همراه خانواده‌ی لهستانی خود مجبور به ترک خانه و شهر خود شده بودند ولی پس از پایان جنگ می‌توانستند به کشور و به شهر خود بازگردند. مادر بزرگم می‌پرسید چرا فلسطینی‌ها اجازه ندارند به سرزمین خود بازگردند. آن‌چه را که رسانه‌ها و مقامات رسمی اسرائیل برای من و برای هم‌نسلان من تعریف می‌کنند این است که فلسطینی‌ها برحسب اراده‌ی خود ترک وطن کردند، لذا اجازه ندارند به سرزمین اسرائیل برگردند.

پس از توافق اسلو خیلی از فلسطینی‌ها امیدوار شدند که با تقسیم سرزمین‌های یهودی‌نشین و فلسطینی‌نشین، صلح و آرامش باز خواهد گشت و فلسطینی‌ها می‌توانند به سرزمین خود برگردند و نزاع و جنگ با دولت اسرائیل پایان خواهد یافت.

در این بین مردم اسرائیل تحت تأثیر تبلیغات دولتی نمی‌دانستند که دوسوم ساکنان منطقه‌ی غزه کسانی بودند که پدر بزرگ و مادر بزرگ آنان در سرزمین امروزی اسرائیل زندگی می‌کردند و پس از رانده شدن از خانه‌های خود، آن‌ها مقیم غزه شدند. به همین دلیل، پیمان اسلو برای فلسطینی‌ها یک توافق برای صلح و کم‌تر از چیزی بود که حق خود می‌پنداشتند.

به یاد دارم که خانواده‌ی من روزهای شنبه برای گردش به سوی جنگل‌های اورشلیم می‌رفتند. این که این جنگل در سطوحی به صورت پلکانی است، برای من که در آن زمان کودک بودم، طبیعی به نظر می‌رسید زیرا توضیح داده نمی‌شد که این درختان بر روی کدام سرزمین سبز شده‌اند. ای کاش تابلوهایی کار می‌گذاشتند که نشان دهند این‌جا سرزمین کشاورزی و **دهکده‌ی دیر یاسین**، متعلق به فلسطینی‌ها بوده است. مقامات رسمی اسرائیل این حقیقت را برای نسل جدید بازگویی نمی‌کنند. در زمانی که دومین انتفاضه اتفاق افتاد من سرباز نبودم بلکه دوران دانشجویی خودم را طی می‌کردم. در آن زمان در مورد دیر یاسین چیزهایی می‌شنیدم. حتی در کتابخانه‌های دانشگاه‌ها هم به‌سختی اطلاعاتی به‌دست می‌آمد. دولت اسرائیل مدارک مربوط و وقایع دیر یاسین را سی سال تمام پنهان نگه می‌داشت و در سال ۱۹۷۸ فقط برای تحقیقات دانشگاهی آزاد گذاشت. پس از آن بود که برخی از حقایق عیان شد. آغازگر آن پروفیسور بنی موریس^۳ بود. او بود که نکبت و جنایت‌های همراه آن را فاش کرد که تحت عنوان «پاکیزه‌سازی» انجام می‌گرفت، ضمن این که همان پروفیسور آن اعمال نظامی جنایتکارانه را ضروری می‌دانست و حتی اضافه می‌کرد که ارتش اسرائیل در آن زمان می‌بایست نسل فلسطینی‌ها را تمام و کمال از بین می‌برد تا این که یک دولت صددرصد یهودی اسرائیلی مستقر می‌شد. برخی دیگر از پژوهش‌گران نظیر ایلان

^۳ Benny Morris

پاپه،^۴ آوی شلایم،^۵ توم سیگف^۶ و سیمخا فلاپان^۷ در نوشته‌های خود مطالب بنی موریس را تصدیق می‌کنند، ضمن این که از دیدگاه سیاسی و اخلاقی به نتایج دیگری می‌رسند. در محیط آلمان نظریات فلسطینی‌های مقیم این کشور مورد بی‌اعتنایی و یا سکوت قرار می‌گیرند ولی نظریات برخی دانشمندان اسرائیلی را که بر منابع آرشیو رسمی اسرائیل استناد می‌کنند، نمی‌توان به‌آسانی نشنیده گرفت.

واژه‌ی نکبت را فقط فلسطینی‌ها به کار نمی‌برند بلکه حالا یک بار علمی به خود گرفته است. پس از مطالعه‌ی نوشته‌هایی از دانشمندان و پژوهشگران است که حالا من به معنای عمیق آن پی برده‌ام.

یکی از این دانشمندان، پروفیسور دکتر ایال نافع^۸ نام دارد. این استاد دانشگاه یک کتاب درسی برای دانش‌آموزان اسرائیلی نوشت و در آن بسیار مختصر از مورد نکبت یادآوری کرد، همراه با تصویری در مورد پناهندگی فلسطینی‌ها. پس از آن که لیمور لیوانت،^۹ وزیر آموزش و پرورش، آن را دید نه تنها اجازه داده نشد که مطالب او در کتاب درسی آورده شود بلکه آن تعداد کتاب‌های درسی که در آن نوشته‌ی ایال نافع درج شده بود جمع‌آوری و آتش زده شد. علاوه بر این ایال نافع تهدید به قتل شد. ایال نافع، در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی پرسید که آیا ما حق داریم که به فرزندان خودمان دروغ بگوییم؟ حالا در نظر بگیر که مخاطب او یعنی مجری برنامه با قاطعیت پاسخ داد: آری. پس از مشاهده‌ی آن برنامه‌ی تلویزیونی بود که من با پدرم صحبت کردم. او که پروفیسور و استاد دانشگاه تل‌آویو بود به من گفت که خودش هم تا مدت‌ها در مورد نکبت چیز دیگری غیر از آن چه که پیوسته در متون رسمی نوشته می‌شد نمی‌دانست. ولی همیشه در مورد صحت آن مطالب تردید داشت. لذا روزی با پدر زن خودش که پدربزرگ مادری من است، در این باره صحبت کرد. پدربزرگ یکی از کسانی بود که در

^۴ Ilan Pappé

^۵ Avi Shlaim

^۶ Tom Segev

^۷ Flapan Simcha

^۸ Ayal Nafeh

^۹ Limor Livant

عملیات نظامی در پالم‌اخ^{۱۰} به‌عنوان یکی از سربازان گروه ویژه شرکت داشت. جالب این که همان پدر بزرگ برای دختر خودش که مادر من باشد، چیزی از آن عملیات تعریف نکرده بود. مادرم می‌گفت که برخی شب‌ها پدرش در خواب فریاد می‌کشید و معلوم بود که دچار ناراحتی روانی شده بود، ضمن این که همه او را یک انسان فداکار و ازجان‌گذشته می‌دانستند. او که برای دخترش چیزی نمی‌گفت، پس از گذشت سال‌ها، برخی مطالب را برای داماد خودش، پدر من، تعریف کرد که در کشتار فلسطینی‌ها حضور داشته است. او در مقابل پدرم تأکید کرد که هر آنچه که فلسطینی‌ها از آن کشتار یاد می‌کنند، عین واقعیت است. برای پدرم تعریف کرد که به زور اسلحه، فلسطینی‌ها را از منطقه‌ی لید^{۱۱} می‌آوردیم و آن‌ها را وادار می‌کردیم به جایگاهی بیابند که باید تیرباران بشوند و پیش از تیرباران شدن، آن‌ها را مجبور می‌کردیم که برای حفر گودال‌های بزرگ خاک‌برداری بکنند تا در آن جا دفن شوند. کسانی از آن‌ها که بیمار بودند و یا آبستن، کسانی که نمی‌توانستند پیاده‌روی کنند و کسانی که در مسجد خودشان را پنهان می‌کردند، نظامی‌های پالم‌اخ حریق در مسجد به‌پا می‌کردند تا آن‌ها را بسوزانند.

با این همه پدر بزرگ مادری من اضافه می‌کرد که آن عملیات به‌جا بوده است و به نویسندگانی چون بنی موریس حق می‌داد. پدرم این چیزها را می‌دانست ولی برای من تعریف نمی‌کرد و زمانی که من از او پرسیدم، پدرزنش در قید حیات نبود. این یعنی که او صبر کرد تا پدر زنش بمیرد. پس از گفته‌های پدرم به عمق واقعیهی نکبت پی بردم.

این‌هایی را ذکر می‌کنم در مورد وقایع سال ۱۹۴۸ است. پس از شنیدن آن وقایع من در یک انجمن به نام زاخروت^{۱۲} شروع به فعالیت کردم. معنای واژه‌ی زاخروت این است: «زنایی که به یاد می‌آورند». از گفته‌های اعضای این انجمن باخبر شدم که که آن‌ها در جاهایی که دهکده‌های متعلق به فلسطینی‌ها بود یک تابلو جای می‌گذاشتند

^{۱۰} Palmach

^{۱۱} Lyd

^{۱۲} Zachrot

و نام کوچه و خیابان‌های آن زمان را روی آن می‌نوشتند، خیابان‌هایی که حالا اسمی دیگر دارند به مانند خیابان هرتسل و یا خیابان صهیونیست‌ها. ز اخروت دیباچه‌ای چاپ و منتشر کرد با فهرست شهرها و دهکده‌هایی که متعلق به فلسطینی‌ها بود. پس از آن که من در آن نقشه‌ی جغرافیایی را دیدم، متوجه شدم که نه تنها خیلی از مناطق به فلسطینی‌ها تعلق داشت بلکه مناطقی که من در جنگل اورشلیم تفریح می‌کردم، مدرسه‌ای که من تحصیل می‌کردم، منزلی که نامزد من در آن با والدینش سکونت می‌کرد، مکانی که من دوران وظیفه‌ی امور اجتماعی را می‌گذراندم، دانشگاهی که در آن دانشجو بودم، ساحل دریایی که من با علاقه شنا می‌کردم، این‌ها بخشی از مناطقی هستند که در گذشته به فلسطینی‌ها تعلق داشتند. بعدها متوجه شدم که دیوار ترک‌خورده‌ی پارکینگ اورشلیم بخشی از یک مسجد بود که فلسطینی‌ها در آن نماز می‌خواندند، عمارتی که نخست‌وزیر اسرائیل در آن می‌نشیند به یک فلسطینی متمول تعلق داشت.

هرچند دولت اسرائیل روی این مناطق اسامی جدید نوشته است، هرچند تابلوهایی را که ز اخروت نصب کرده بود برداشته‌اند ولی تمام این مناطق گویای ستمی هستند که بر فلسطینی‌ها اعمال شده است؛ ظلم به کسانی که منتظرند به سرزمین خود بازگردند.

من مطمئن هستم که ننگ نکبت دامن‌گیر اسرائیلی‌ها هم شده است، همان‌گونه که سفیدپوستان در آمریکا و در استرالیا بر سر ساکنین بومی آن مناطق ظلم کرده‌اند و اینک شرمندگی برایشان به‌بار آورده است. جالب این که در طی جنگ‌های ۱۹۴۸ از رادیوهای اسرائیلی اخبار فجایی که بر سر فلسطینی‌ها می‌آمد، پخش می‌کردند تا ترس در دل کسانی بیندازند که نمی‌خواستند خانه‌ها و شهر خود را ترک بکنند.

ادعا می‌شود که عرب‌ها می‌خواستند یهودیان را در دریا غرق کنند. این افسانه‌ای بیش نیست و تاکنون دلیلی برای این مورد آورده نشده است ضمن این که این جمله بیشتر از زبان دولتمردان صهیونیست در سال‌های جنگ ۱۹۴۸ شنیده می‌شد که اعراب می‌خواهند یهودیان را به دریا بریزند. تاکنون ثابت نشده است که جمال عبدالناصر این چنین گفته باشد ولی می‌توان نشان داد که اسحق شامیر چندین بار گفته بود و این همان تروریستی بود که بعدها صدراعظم اسرائیل از حزب لیکود شده بود.

به باور من اسحق شامیر خودش دچار این توهم شده بود که اعراب می‌خواهند یهودیان را به دریا بریزند، ضمن این که او می‌توانست بگوید که اعراب می‌خواهند یهودیان را در کوره‌های گاز بسوزانند.

پیش از این که این مورد را بیشتر شرح بدهم، نگاهی می‌افکنم به خیابانی در اورشلیم که یافا نام دارد. در این جا، در میدان داویدکا^{۱۳} یک تندیس گذاشته‌اند از یک نوع توپ پرسروصدا که صدای مهیبی داشت که ترس در دل‌ها می‌انداخت ولی ارزش نظامی اندکی داشت. این توپ را که داویدکا اختراع کرده بود، سربازان صیهونیستی در پالماخ به کار می‌بردند، تا این که ترس در دل‌ها بیندازند، تا این که فلسطینی‌ها از ترس فرار بکنند. راهی که برای آنان باقی می‌ماند، دریا بود با خطر غرق شدن در آن. انگار که همه چیز برنامه‌ریزی شده بود، نیروی دریایی بریتانیا، مستقر در ساحل، منتظر می‌ماند تا فراریان فلسطینی را از غرق شدن نجات دهد.

عین همین جریان در یافا هم اتفاق افتاد در این جا هم کشتی‌های بریتانیایی مردم را نجات می‌دادند. اغلب، آن نجات‌یافتگان را به غزه و تعداد کم‌تری از آن‌ها را به مصر می‌آورند. یکی از اهالی فلسطین که به مصر آورده شده بود، یک فلسطینی یهودی بود که ما باهم رفیق شده‌ایم. او از مصر به آلمان آمد تا در این جا در پزشکی تحصیل کند. برای من قابل فهم نبود که چرا یک یهودی ساکن یافا باید گرفتار نکبت شده باشد. هنگامی که از او پرسیدم که چرا به سربازان پالماخ نگفتی که تو یهودی هستی، گفت که در آن زمان چهار ساله بود. به او گفتم که اگر او کودک بود، ولی پدرش که می‌توانست با سربازان صحبت بکند. نگاهی بر من افکند و از من پرسید که آیا می‌توان در زمانی که همراه با همسایگان و دوستان نزدیک رانده می‌شدیم، گفته شود که ما را به خاطر یهودی بودن نجات بدهند و آن‌هایی که یهودی نیستند به درک واصل شوند؟ باید اقرار بکنم که بعد از شنیدن پاسخ او، نزد خودم شرمند شدم.

منطقه‌ای از یافا، المنشیه نام دارد و منطقه‌ای است که خانه‌های آن جا پس از رانده شدن فلسطینی‌ها به کمک بولدوزر خراب و آجرها و نخاله‌ها به دریا ریخته شدند. کسانی که از کنار ساحل یافا می‌گذرند، می‌تواند بقایای ساختمان‌ها را ببینند.



منطقه‌ی المنشیه در زمان پیش از جنگ

به باور من اسحق شامیر می‌دانست که پس از آواره کردن فلسطینی‌ها و راندن آنان به سوی دریا، ممکن است روزی فرابرسد که خودشان را به دریا بریزند و نکبت، سرنوشت آن‌ها بشود. و حالا بنگر که این گریبان‌گیر اسرائیلی‌ها هم شده است و این نظیر همان ننگی است که بر دامن سفیدپوستان آمریکایی و استرالیایی هم سنگینی می‌کند.

این را که مورد نکبت گلوگیر اسرائیلی‌ها شده است، می‌توان در نخست‌وزیر اسرائیل، بن‌گوریون^{۱۴} مشاهده کرد. او که خودش فرماندهی نظامی اسرائیل را به‌عهده داشت و فرمان تخریب منازل فلسطینی را او داده بود. این جمله از اوست که: سالخوردگان می‌میرند و جوانان فراموش می‌کنند. حالا باید گفت که اسرائیلی‌ها می‌کوشند نکبت را فراموش کنند ولی موفق نشدند. ضمن این که طبیعی است که فلسطینی‌ها فراموش نکرده‌اند. اغلب فلسطینی‌ها کلیده‌ای خانه‌هایشان را دور نینداخته‌اند. آن‌ها با تکان دادن کلیدها اعتراض خود و حق خود را برای بازگشت به سرزمین‌شان نشان می‌دهند. نتانیاهو هم می‌داند که فلسطینی‌ها فراموش نکرده‌اند. مصوبه‌ی شماره ۱۹۴ سازمان ملل این حق را برای مردم فلسطین به رسمیت شناخته

^{۱۴} David Be-Gurion

است و این هنوز رسمیت دارد. آقای نتانیاها هم با یک جمله‌ی ناشی‌گرایانه، ناخواسته، این را تصدیق کرده است. او چنین گفت:

کلیدهایی را که فلسطینی‌ها در دست دارند، در هیچ خانه‌ای را در دهکده بیلین^{۱۵} باز نمی‌کند. کلیدهایی را که آن‌ها با خودشان بردند مربوط به خانه‌هایی است که در اسرائیل از دست داده‌اند.

این جملات نتانیاها چیزی را روشن می‌سازد که تمام نخست‌وزیران اسرائیل تاکنون از کنار آن می‌گذشتند و نمی‌خواستند نکبت را به یاد بیاورند.

به باور من باید مورد نکبت و عذاب وجدان به‌وجود آورده باشد که هرگاه در منزل یک اسرائیلی را می‌کوبند، ساکنان بترسند که نکند مالک قدیمی فلسطینی آمده باشد، تا ملک خودش را طلب کند. تحت این شرایط، دولت لهستان از ترس این که یهودیانی که در گذشته ساکن این کشور بودند، حالا به فکر بازگشت به لهستان بیفتند، قانونی وضع کرد که کسانی که در گذشته از لهستان کوچ کرده‌اند، مالکیت آنان سلب و باطل شده است. و این درست قرینه‌ی آن چیزی است که اسرائیل در مورد فلسطینی‌ها وضع کرده است.

در سال ۲۰۱۱ دولت و مجلس اسرائیل یک قدم فراتر گذاشتند و قانونی وضع کردند که هرکس مورد نکبت را عنوان کند، مراسمی برپا کند و یا فیلمی بسازد با محتوای نکبت، نمی‌تواند از مزایای دولتی بهره بگیرد و در دانشگاه‌ها هم نباید نکبت مورد تدریس و یا به بحث گذاشته شود. این قانون نتیجه‌ی معکوس به‌بار آورد. خیلی از کسانی که نمی‌دانستند نکبت چیست حالا کنجکاو شده‌اند به طوری که نکبت موضوع روز شده است.

در سال ۲۰۱۱ یک سازمان محافظه‌کار اسرائیلی به نام تیرزو^{۱۶} مقاله‌ای منتشر کرد که گویا مورد نکبت دروغ تاریخی فلسطینی‌ها است. مقاله‌ی تیرزو سود زیادی برای نویسندگان آن نداشت زیرا در میان روشنفکران سبب این شد که اگر ما نفی هولوکاست را جرم می‌دانیم، آیا صحیح است که نکبت هم نفی شود؟ در این مورد من

^{۱۵} Bilin

^{۱۶} Tirzu

از پدرم خواستم که نظر خود را برایم تعریف کند. او که استاد ادبیات است، در مورد شعرای زمان جنگ پژوهش کرده و اشعاری را یافته است که برخی از سربازان و یا شبه‌نظامی‌های اسرائیلی در وصف اعمال خود در پالماخ و یا در نقاط دیگر سروده بودند. شاعرانی که در مورد نکبت و کشتاری‌های خود حماسه‌سرایی می‌کردند. پدرم پی برد که فجایع هولوکاست و نکبت شباهت‌های زیادی با هم دارند.

یکی از آن شعرا که نامش ابا کنور^{۱۷} است ضمن برجسته‌تر کردن مبارزه‌ی خود علیه فلسطینی‌ها، اعمال خود را انتقام‌جویی از فاشیسم و از کشتار شش میلیون یهودی عنوان می‌کند.

حالا باید این را مقایسه کرد با نوشته‌های محمود عباس که دکترای خود را روی هولوکاست نوشت و آن را یک جنایت بی‌مانند لقب داد. این تنها مورد نیست. سالیانه هر بار که از هولوکاست یادآوری می‌شود، مسئولان اسرائیلی گواهی می‌کنند که بهترین سخنرانی را فلسطینی‌ها در مذمت هولوکاست قرائت کرده‌اند.

آقای علی ابو نیماح^{۱۸} مدیر وب سایت معروف به انتفاضه‌ی الکترونیکی^{۱۹} ضمن محکوم کردن آنتی‌صهیونیسم دعوت کرد که دولت آلمان مسئولیت خودش را در مقابل یهودیان اعلان بکند و نگذارد که فلسطینی‌ها جرم آن چیزی را بپردازند که فاشسیت‌های آلمانی بر علیه یهودیان کرده‌اند. و من در عجبم که چگونه تاریخ فراموش می‌شود. این را باید یک فاجعه نامید که پلیس آلمان تظاهرات به‌مناسبت یادبود نکبت را در برلین قدغن می‌کند. پلیس آلمان شاهکار دیگری هم از خود نشان داده است. سال پیش که یک پلیس اسرائیلی از برلین دیدن می‌کرد و فلسطینی‌ها در مقابل او پرچم فلسطین و علایم نکبت را به اهتزاز در می‌آوردند، پلیس مداخله کرد و تظاهرات ممنوع اعلام شد.

چنانچه بخواهیم حافظه تاریخ را حفظ بکنیم، کافی نیست که فقط از جنایات علیه یهودیان یادآوری بشود ولی جنایات علیه فلسطینی‌ها را به فراموشی بسپاریم.

^{۱۷} Aba Konver

^{۱۸} Ali Abunimah

^{۱۹} Electronic intifada



تصویر فوق نشان می‌دهد که چگونه یک فلسطینی توسط پلیس دستگیر می‌شود

پذیرفتن این که در گذشته در جایی ظلم بر علیه کسی یا بر علیه قومی صورت گرفته است، قدمی است تا از بروز ظلم در آینده و سایر نقاط جلوگیری کرده باشیم.

پیوند با متن اصلی:

[https://bip-jetzt.de/۲۰۲۳/۰۶/۰۳/bip-aktuell-۲۶۲-die-nakba-
aus-einer-juedisch-israelischen-perspektive/](https://bip-jetzt.de/۲۰۲۳/۰۶/۰۳/bip-aktuell-۲۶۲-die-nakba-
aus-einer-juedisch-israelischen-perspektive/)